

جواز توسل در نگاه اهل سنت

جواز توسل در نگاه اهل سنت

توسل و تبرک یکی از عقائدی است که اهل سنت در طول تاریخ قبول داشتند و عمل می کردند اما با ظهور وهابیت و نشر عقائد ابن تیمیه برخی به این موضوع اشکال می کنند. در این مقاله با توجه به ادله روایی و قرآن و تاریخی معلوم می گردد توسل و تبرک به قبور انبیا و اولیا جایز است و همچنین توسل و استشفا به آنچه زمانی متصل به جسم متبرک بوده است مانند لباس و مکان و هر چه از بدن جدا شود مثل مو و جدا شده ی ناخن و یا عمامه و کفش و امثال آن، بدون اشکال و جایز است. و نیز طلب شفا از خداوند متعال به وسیله ی آب زمزم، خاک کعبه، حرم، مسجد النبی و قبر شریف آن حضرت و جمیع اصحاب آن حضرت و تابعان آنها و اولیا و صالحان، مجاز و بی اشکال است و بخصوص تبرک و توسل به اهل بیت پیامبر (ص) و عترت پاک آن حضرت، همانهایی که خداوند کریم در حق آنها فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (26) ارجح می باشد

دلایل جواز حمد و سپاس خداوند بزرگ را و درود و سلام بر رسول گرامی اش و برآل و اصحاب و دوستان او.

اما بعد؛ ای پیروان محمد بن عبدالوهاب نجدی! مؤمنان و معتقدان به توسل و تبرک به انبیا و اولیا و شهدا را پیش از آن که برای آنان استقلال در تأثیر، قایل باشند، نسبت به کفر ندهید (1) زیرا مؤمنان بر این باورند که تنها خداوند، نفع و ضرر رساننده و مستحق عبادت است و پیامبران و اولیای الهی، اختیار رساندن هیچ ضرر و نفعی را ندارند و تنها خداوند است که به برکت وجود آنها و با توسل و تبرک به قبرها و ضریحهای آنان، مانند حیاتشان، بر بندگان ترحم می فرماید. ثابت شد که انبیا و اولیا و شهیدان و صالحان در قبرهای خود زنده اند و اعمال حیاتی دارند. (2) در این صورت چه فرقی بین آنان و کسانی که در حیات دنیایند وجود دارد؟ پس همان گونه که به زیارت علما و اولیا در زندگی دنیایی آنها رفته و به آنها تبرک و توسل جسته می شود، این عمل پس از مرگ آنان اولی است و اکنون به روایاتی در این باره می پردازیم.

عن ابی حری جابرین سلیم قال: «أَتَيْتُ الْمَدِينَةَ، فَرَأَيْتُ رَجُلًا يَصْدُرُ النَّاسَ عَنْ رَأْيِهِ، لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ قَلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: قَلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّتَيْنِ. قَالَ: لَا تَقُلْ: عَلَيْكَ السَّلَامُ، عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمَيِّتِ، قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ. قَلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) الَّذِي أَنْ أَصَابَكَ ضَرْ قَدَعَوْتَهُ كَشَفَهُ وَ أَنْ أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةٍ قَدَعَوْتَهُ أَنْبَتَهَا لَكَ وَ إِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفْرًا - فَلَاتِ - فَصَلِّتِ رَاحِلَتَكَ فَدَعَوْتَهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ، الْحَدِيثُ».

ابن حری جابر بن سلیم می گوید: به شهر مدینه وارد شدم شخصی را دیدم که مردم گفتار و نظرات او را گوش کرده و از او فرا می گیرند و هیچ کلامی از او صادر نمی شود مگر اینکه آن را ضبط می کردند. گفتم: این شخص کیست؟ گفتند: رسول خدا (ص) است. می گوید: گفتم: عليك السلام يا رسول الله و این تحیت را دوبار تکرار کردم.

آن حضرت فرمود: این گونه سلام نکن زیرا این تحیت مردگان است. بگو: السلام عليك. گفتم: تو

رسول خدایی؟ فرمود: من فرستاده ی الهی ام. همان کسی که اگر ضرر و صدمه ای به تو رسد و او را بخوانی آن را بر طرف می کند و اگر قحطی نازل شود به او توسل بجویی گیاهان را خواهد رویانید و اگر در بیابان خشک قرار گرفتی و شتر سواری خود را کم کرده باشی و از او درخواست کمک کنی آن را به تو باز می گرداند. (3)

از این روایت روشن می شود که پیامبر اکرم (ص) واسطه ی ما با خداوند است و وسیله ی بر آمدن حاجات ما؛ از دفع ضرر گرفته تا روییدن گیاه، آمدن باران و پیدا شدن گم شده. قرآن کریم می فرماید: «و كَانُوا يَسْتَغْتَحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَفْلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (4)؛

یهودان اهل کتاب پیش از بعثت رسول خدا (ص) به واسطه ی آن حضرت به خود وعده ی پیروزی بر کفار می دادند ولی آن گاه که آن چه می شناختند بر آنان نازل شد بدان کافر شدند پس لعنت خداوند بر کافران باد.

از سدی روایت شده است که هر گاه جنگ بین یهودیان و مشرکان شدت می گرفت تورات را بیرون می آوردند و دست خود را بر جایی که نام رسول گرامی اسلام نوشته شده بود می گذاشتند و می گفتند: خدایا به حق همان پیامبری که به ما وعده داده ای تا در آخر زمان بر انگیزی از تو می خواهیم که امروز ما را بر دشمنانمان پیروز فرمایی و بدین وسیله فتح را نصیب خویش می کردند. (5)

و این نیست جز توسل بدان حضرت پیش از ولادت حضرتش و این خود توسل به روحانیت اوست که پس از مرگ هم به همین صورت است زیرا روح پس از فوت از بین نمی روند و بلکه قوی تر می شود.

قرآن کریم می فرماید: «و قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلَ مُوسَىٰ وَ آلَ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ» (6)؛

پیامبر بنی اسرائیل بدانان گفت نشانه ی آن پادشاه موعود آن است که تابوتی که مایه ی آرامش شماست و آثاری از آن چه آل موسی و آل هارون باقی گذاشته اند در آن است و فرشتگان آن را حمل می کنند.

در معنای بقیه، اقوال مختلف است. گفته شده است مقصود عصای حضرت موسی (ع) و حضرت هارون و پاره های الواحی است که تورات در آن نوشته شده بوده است. ابو صالح گفته است: «مراد از آن عصای حضرت موسی و لباس او و برادرش هارون و دو لوح از تورات است». ثوری می گوید: «برخی مردم معتقداند بقیه، مقداری طلا در طشت و عصای موسی و عمامه هارون و پاره لوحهایی است که بر آن تورات نوشته شده بود». و برخی دیگر می گویند: «مقصود از آن عصا و دو نعل حضرت موسی (ع) است». (7)

امام فخر رازی می نویسد: «خداوند متعال بر حضرت آدم تابوتی را که در آن صورت پیامبران از اولاد او نقش بسته بود، نازل فرمود. پس از آن فرزندان آدم (ع) آن را یکی پس از دیگری به ارث گذاشتند تا این که به دست حضرت یعقوب (ع) رسید، سپس در دست بنی اسرائیل بود که هر گاه در مسأله ای اختلاف می کردند آن را بین خود حاکم می کردند و حل خصومت می نمودند و هر گاه جنگی برایشان پیش می آمد آن را پیشا پیش خود حرکت می دادند و با توسل و تبرک بدو طلب پیروزی می کردند». (8)

آن چه ذکر شد همگی بر توسل به عمامه ی هارون (ع) و عصای موسی (ع) و پاره های لوحها و تابوت دلالت دارد است که تمامی اینها جماداند. بنابراین توسل به روح پاکان به طریق اولی جایز بلکه پسندیده و مطلوب است.

قرآن کریم می فرماید: «و لَوْلَا دَفَعَهُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ يَبْعُضَ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ

علی العالمین» (9)؛

و اگر نبود این که خداوند برخی از مردم را به وسیله ی برخی دیگر دفع می کند فساد بر زمین فرا گیر می شد ولی فضل خداوند شامل حال جهانیان است.

در این که این کسانی که خداوند به واسطه ی آنها دفع فساد می کند چه گروهی اند بین عالمان اختلاف است. برخی می گویند: مقصود از آن ابدال است و آنها چهل نفراند که هر یک از آنها بمیرد خداوند یکی دیگر از آنان را به جای او قرار می دهد و تا روز قیامت همه ی آنها می میرند. بیست و دو نفر آنها در شام اند و هشت نفر در عراق. و از علی (ع) روایت شده است که فرمود: از رسول خدا شنیدم که ابدال در شام و عده ی آنها چهل مرد است. هر یک بمیرد خداوند فردی دیگر از آنان را جایگزین آن می کند تا به برکت آنها باران را نازل کرده و مظلومان را بر ستمگران پیروز و بلا را از اهل زمین دفع می فرماید» (10).

قال رسول الله (ص): «أَنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ الْعَذَابَ يَمَنَ يُصَلِّي عَمَّنْ لَا يُزَكِّي وَيَمَنَ يَصُومُ عَمَّنْ لَا يَصُومُ وَيَمَنَ يَحُجُّ عَمَّنْ لَا يَحُجُّ وَيَمَنَ يُجَاهِدُ عَمَّنْ لَا يُجَاهِدُ، وَ لَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى تَرْكِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ، مَا أَنْظَرَهُمُ اللَّهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ»؛

رسول اکرم (ص) فرمود: خداوند متعال به برکت وجود نماز گزار از انسان بی نماز و به وسیله ی شخص زکات دهنده از کسی که از دادن آن امتناع می کند و به وسیله ی روزه دار از روزه خوار و به واسطه ی حج گزار از تارک آن و به برکت مجاهدان از قاعدان دفع بلا می کند، و اگر همگان از انجام دادن این اعمال امتناع ورزند، لحظه ای خداوند بدانان مهلت نخواهد داد. (11)

قال ابن عمر: «إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ مِنَ الصَّالِحِ عَن مَّا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ حَيْرَانَهُ الْبَلَاءُ ثُمَّ قَرَأَ: «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»؛

عبداله بن عمر می گوید: خداوند به وسیله ی مؤمن صالح از صد نفر از نزدیکان و همسایگان او در برابر حوادث ناگوار مصونیت می دهد. آن گاه این آیه را که ذکر شد قرائت کرد. روی عن انس سمعت النبی (ص): «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: إِنَّا لَأَهْمُ بِعَذَابِ أَهْلِ الْأَرْضِ قَادَانِظَرْتُ إِلَى عُمَارِ بَيْوتِی وَ إِلَى الْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَ إِلَى الْمُتَهَجِّدِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ صَرَفْتُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ بِهِمْ»؛

از انس بن مالک روایت شده است که شنیدم رسول خدا می فرمود خداوند تعالی می فرماید من به جهت گناه و فساد ساکنان زمین اراده می کنم عذاب آنان را ولی همین که به آباد کنندگان خانه های من و کسانی که در راه من به یکدیگر محبت نشان می دهند و آنان که شب زنده داری و سحر خیزی می کنند و به استغفار مشغول اند نظر می کنم، عذاب را به خاطر آنان از اهل زمین بر می دارم. (12)

ابو نعیم اصفهانی می گوید: «هر گاه در امتی پانزده نفر باشند که استغفار الهی به جای آوردند و هر روزی بیست و پنج بار بدین عمل مبادرت ورزند خداوند این امت را به عذاب عمومی دچار نمی سازد». (13)

از آن چه گذشت معلوم شد که استغفار کنندگان و زکات دهندگان و حج گزاران و مجاهدان و صالحان و ابدال، همگی وسیله ی پیروزی ما بر دشمنان و نزول باران و باز گرداندن بلا و گرفتاری از اهل زمین، به حساب می آیند.

بنابراین انکار توسل کار کوچکی نیست در حالی که بزرگترین وسیله برای ما در رفع عذاب از ساکنان مشرق و مغرب وجود جسم شریف آن حضرت است که در دل خاک مدینه طیبه مدفون است که هزاران هزار درود و تحیت بر آن جسد پاک باد.

4. در روایتی صحیح ابن عمر نقل می کند: «رسول خدا (ص) با همراهان خود در سرزمین ریگ زاری که قوم ثمود در آن به سر می برند فرود آمد اصحاب آن حضرت از چاه های آن منطقه آب

بالا کشیده و با آن خمیر درست کردند. نبی اکرم (ص) دستور داد تا تمام آن آب ها را بریزند و خمیر را هم به شتران بخوراند و بدانان امر کرد تا از آن چاهی آب بردارند که ناچه ی صالح از آن آب می نوشید». (14)

این که حضرت رسول خدا (ص) فرمان داد تا از چاهی که ناچه بر آن وارد می شد آب بردارند خود دلیل بر تبرک به آثار پیامبران و صالحان است گر چه زمان های آنها گذشته و نشانه های حیات آنان پنهان شده باشد، همچنان که قسمت نخست این گزارش نشانه ای بر ناخشنودی از فاسدان و نا پسند شمردن و مذمت از آثار و دیار آنان است و این در حالی است که جمادات بر چیزی مؤاخذه نمی شوند ولی حقیقت این است که آن چه مقرون به محبوب است خود نیز محبوب می شود و آن چه با مبعوض و مکروه همراه است خود هم ناخوشایند خواهد بود. همان گونه که کثیر شاعر می گوید:

أمرٌ على الديار ديار ليلي أُقبلُ ذالجدار و ذالجدار
و ما تلك الديار شغفنَ قلبي و لكن حُبَّ من سکنَ الديار
أحبُّ لِحَبِّها السُّودان حتى أحبُّ لِحَبِّها سُودالكلاب

من بر دیاری که در آن لیلی مسکن گزیده است گذر می کنم بدانجا که می رسم دیوار خانه و صاحب آن را می بوسم. این محبت خانه نیست که قلب مرا به شور آورده است بلکه دوستی کسی که در خانه ساکن است مرا به شوق انداخته است.

چون رنگ پوست او مایل به سیاهی و یا سیاه است - به خاطر او - به هر چیزی که بدین رنگ است علاقه دارم تا آن جا که به جهت دوستی او سگ های سیاه را نیز دوست می دارم. از نمونه های توسل به قبر شریف آن حضرت این است که ابو جوزا نقل می کند که: «اهل مدینه گرفتار قحطی شدیدی شدند، به نزد عایشه شکایت بردند او گفت: متوجه قبر پیامبر شوید و مقداری از سقف حرم را که برابر قبر آن حضرت است بردارید به صورتی که بین آن و آسمان مانعی نباشد. مردم این چنین کردند، باران زیادی نازل شد تا جایی که گیاهان روید و شتران چاق شدند تا حدی که پوست آنان - از زیادی چربی - شکاف برداشت و لذا آن سال را عام الفتح نامیدند» (15)!

نمونه ی دیگری از توسل، گزارشی است که از اسما بنت ابی بکر نقل گردیده است که روزی او جامه ی بلندی که مقامات روحانی ساسانیان به عنوان لباس رویین می پوشیدند و قسمت هایی از آن با ابریشم بافته شده بود نشان داد؛ «و قالت: هذه حبة رسول الله (ص) كانت عند عائشة فلما قبضت قبضتها و كان النبي يلبسها فنحن نغسلها للمرضى و نستشفى بها»؛ گفت: این لباس رسول خدا (ص) است که نزد عایشه بود. وقتی او درگذشت من آن را برداشته و نگهداری کردم. پیامبر (ص) این را می پوشید و ما آن را می شستیم و غساله ی آن را به عنوان شفا به مریضان می دادیم. (16)

این گزارش در خصوص توسل به جامه ی رسول اکرم (ص) برای طلب شفا صریح است و این جز به خاطر اتصال آن با بدن شریف آن حضرت نیست، و همین طور خاک قبر آن حضرت که به بدن شریف آن حضرت متصل است بالاتر از کعبه و عرش و کرسی است.

علامه شامی می گوید: «بردن آب زمزم از مکه به سایر نقاط مستحب است». ترمزی از عایشه نقل می کند که او این کار را انجام می داده و گفته است که پیامبر (ص) نیز این چنین می کرده است. برخی دیگر گفته اند: رسول خدا (ص) از آب زمزم بر می داشت و بر مریضان می پاشید و بدان ها می نوشانید و با آن کام حضرت حسن و حضرت حسین (ع) را مالش داده و بالا برد.»

سپس می گوید: «خارج کردن خاک و سنگ از حرم اشکالی ندارد و همین نظر را برخی در خاک خود کعبه شریف برای تبرک، در صورتی که مقدار کمی باشد که به ساختمان خانه صدمه ای

وارد نسازد، ابراز می کنند و همین طور نسبت به خاک ظهیریه ولی ابن وهبان این کار را نسبت به خاک خانه ی کعبه ممنوع دانسته است تا در اثر تسلط جاهلان، رفته رفته این محمل به خرابی و انهدام بیت -پناه بر خدا- نینجامد. زیرا مقدار کم وقتی زیاد تکرار شود، خود بسیار است. مصنف در معین المفتی این چنین گفته است.

این سخن در خصوص تبرک و توسل به خاک حرم و کعبه ی معظم صریح است و نیز اشاره به این نکته هم هست که تبرک به خاک قبرهای پیامبران، اولیا، شهدا و صالحان و بردن آن از شهری به شهری دیگر، اشکالی ندارد و این جز به خاطر شرافتی که صاحب آن قبر دارد نیست و این در حالی است که تبرک به مرقد پیامبر اکرم (ص) از تبرک به بیت الله نیز با فضیلت تر است، چه رسد به این که شرک باشد.

عن انس: «أن النبی (ص) أتى منى فأنى الجمرَةَ فَرَمَاهَا، ثُمَّ أتى منى و نَحَرَ لِنُسْكَه، ثم دَعَى بالحِلاَقِ و ناول الحَالِقِ شُقَّةَ الأيمن فحلَّقه ثُمَّ دَعَى أباطلحةَ الانصاري فاعطاه آياه ثُمَّ ناول الشَّقَّ الأيسرَ فقال: أحلق، فحلَّقه فاعطاهُ أباطلحة، فقال: أقسمه بينَ الناس، متفق عليه»؛

از انس بن مالک روایت شده است که: پیامبر اکرم (ص) به سرزمین منی آمدند، سپس برای رمی جمره به سوی آن رفتند و پس از آن به محل سکونت خود در منی بازگشتند و قربانی کردند. آن گاه پیرایشگری را طلبید تا سر مبارکشانش را بتراشد او نیز ابتدا قسمت راست سر شریفش را تراشید. سپس رسول خدا (ص) ابا طلحه انصاری را خواست و موهای جدا شده را بدو داد و به پیرایشگر فرمود قسمت چپ سرش را نیز این چنین کند او هم عمل کرد و آن موها را نیز به ابو طلحه دادند و بدو فرمودند: اینها را بین مردم تقسیم کن. (17) این حدیث مورد اتفاق است.

این حدیث صحیح در تبرک به موهای آن حضرت، با توجه به فرمان آن حضرت برای توزیع آن در بین مردم، صراحت دارد. در این صورت آیا رسول خدا (ص) با این کار دستور به شرک داده است؟! - و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم-.

در این خصوص از عثمان بن عبدالله بن موهب، نقل شده است، قال: «أرسلنی أهلی الی أم سلمه (رض) بقدرح من ماء و كان إذا أصاب الانسان عین أو شئء بعث إليها مخضبه فأخرجت (رض) من شعر رسول الله (ص) و كانت تمسكه فی جلجل من فضاة فخصخته له فشرب منه، قال: فاطلعت فی الجلجل فرأيت شعرات حمراء- رواه النجاری-»؛

این شخص می گوید: اهل خانه ام مرا نزد ام سلمه با قدحی از آب فرستادند و معمول بود که هر گاه به کسی چشم بد اثر می کرد یا دچار مرضی و درد دیگری می شد ظرف آبی به نزد ام سلمه می فرستاد و او نیز زنگوله ای از نقره را که موی مبارک پیامبر (ص) را در آن قرار داده بود خارج می ساخت و در آن به حرکت می آورد سپس شخص مریض از آن آب می نوشید. می گوید: من درون زنگوله را نگریستم چند موی سرخ در آن مشاهده کردم. (18) -این روایت را بخاری نقل کرده است-.

از آن چه گفتیم روشن شد که رسول اکرم(ص)، اصحاب، تابعان و سلف صالح معتقد به توسل و تبرک به ارواح مقدس و جمادات متصل به مکان های مقدس بوده اند که نمونه هایی ذکر شد و پر واضح است که هیچ منعی در این باره از آنها به ما نرسیده است تا این که ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب آمدند و بدعتی نهادند که هیچ یک از گذشتگان چنین چیزی نگفته بودند.

درباره ی ادب شافعی در برابر ابو حنیفه و توسل به او نقل شده است که گفته است: «من به ابو حنیفه تبرک می جویم و نزد قبر او می آیم و اگر حاجتی داشته باشم دو رکعت نماز می خوانم و از خداوند قضای آن را می طلبم و به زودی بر آورده می شود».

برخی نوشته اند: «شافعی نزد قبر ابو حنیفه نماز صبح گذارد ولی قنوت به جای نیاورد. علت را

پرسیدند. گفت: برای رعایت ادب با صاحب این قبر است و دیگری گفته است: بسم الله را بلند نگفت». (19)

شافعی گفته است: «قبر موسی بن جعفر (ع) داروی شفا بخش تجربه شده ای برای اجابت دعاست». (20)

ای پیروان محمد بن عبدالوهاب نجدی! اگر عقیده ی فاسد شما درست بود باید شافعی در این کارها و گفتارهای خود مشرک باشد! آیا تنها شما با ابن عبدالوهاب مسلمان اید و دیگران مشرک اند؟! پناه بر خدا از این عقیده ی فاسد!

سبکی می گوید: «توسل و طلب کمک و شفاعت به نبی اکرم (ص) در پیشگاه پروردگار، کاری پسندیده است و هیچ کس در این خصوص در صد انکار بر نیامده تا این که ابن تیمه ظاهر شد و آن را انکار کرد و از راه راست منحرف شد و بدعتی گذارد که احدی از پیشینیان نگفته است و او در این عقیده بین اهل اسلام انگشت نماست». (21)

علامه شامی می گوید: «نظر من این است که زیارت مستحب است گر چه مکان آن دور باشد. ولی آیا بار سفر بستن و کوچ کردن برای آن مطلوب است؟ چون این عمل، برای زیارت حضرت ابراهیم (ع) و فرزندان آن حضرت و نیز زیارت سید بدوی و غیر ایشان از بزرگان، به صورت عادت در آمده است. ندیدم کسی از پیشوایان ما بدین موضوع به صراحت پرداخته باشد ولی برخی از بزرگان شافعیها از این کار جز برای زیارت نبی اکرم اسلام (ص) منع کرده اند و دلیل این کار را قیاس آن به ممنوع بودن مسافرت برای رفتن به هر مسجدی غیر از مساجد سه گانه -مسجد الحرام، مسجد النبوی و مسجد الاقصی- قرار داده اند.»

غزالی این سخن را مردود شمرده و قایل به فرق بین این دو مورد شده و گفته است: «مساجد دیگر غیر از این سه مسجد در فضیلت با هم برابرنند و در کوچ کردن برای رفتن به آن فایده ای مترتب نیست. در حالی که اولیای الهی در خصوص قرب الهی با یکدیگر متفاوت اند و زایران آنها بر اساس مقدار معرفت خود از زیارتشان بهره می برند.»

ابن حجر در فتاوی خود گفته است: «زیارت به خاطر برخی منکرها و مفاسدهای که بر آن بار می شود همچون اختلاط زن و مرد و مانند آن، ترک نمی شود زیرا آن چه مایه ی تقرب است به خاطر چنین اموری رها نمی شود بلکه بر انسان فعل آن لازم است و بالاتر این که اگر بتواند باید در اشاعه ی آن در بین مردم نیز بکوشد». (22)

غزالی می گوید: «و یدخل فی حیلته زیارة قبور الانبیاء و زیارة قبور الصحابه و التابعین و الاولیاء و کل من یتبرک بمشاهدته فی حیاة یتبرک بزیارته بعد وفاته. و یجوز شدّ الرّحال لهذا الغرض، و لا یمنع من هذا قوله (ص) «لا تشدّو الرّحال الا فی ثلاثة مساجد: مسجدی هذا و مسجد الحرام و مسجد الاقصی» لانّ ذالک فی المساجد فأنها متماثلة بعد هذه المساجد و الاّ فلا فرق بین زیارة قبور الانبیاء و الاولیاء و العلماء فی اصل الفضل و ان کان یتفاوت فی انفسهم و افعالهم»؛

زیارت قبرهای پیامبران، صحابه، تابعان، اولیای خدا موجب تبرک است چرا که هر کس که به مشاهده او در زمان حیاتش تبرک جسته می شود پس از وفات او نیز با زیارتش این امر حاصل می شود. و برای رسیدن بدان، بار سفر بستن جایز است و فرموده ی رسول خدا (ص) که: آهنگ سفر نکنید مگر برای سه مسجد... با آن چه گفتیم منافاتی ندارد، زیرا سخن حضرت رسول خدا (ص) درباره مساجد است و آنها به جز این سه مسجد در فضیلت با یکدیگر مساوی اند و گر نه در اصل فضیلت زیارت، بین قبرهای پیامبران و اولیاء علما فرقی نیست، بلکه تفاوت به نفوس و کارهای آنهاست. (23)

قال مولانا عبدالحلیم- والد مولانا محمد عبدالحی- فی رسالته المسمّاة نور الایمان بزیارة آثار حبیب الرحمان: «و من التوسل ما روی الترمذی عن كبشه (رض) قالت: دخل علی رسول الله

(ص) فشرَب من فی قریة معلقة قائماً فقامت الی فیها فقطعته». ترمذی از کبشه روایت کرده است که گفت: «رسول خدا بر من وارد شد و در حالی که ایستاده بود از دهانه ی مشکی که آویزان بود آب نوشید سپس من بپا خواستم و دهانه ی آن را جدا کردم». (24)

محدثان می گویند مقصود از این کار این بوده که با آن قطعه ای که دهان مبارک رسول خدا (ص) بدان رسیده است تبرک جوید.

وروی البخاری عن ابن سیرین قال: «قلت لعُبَیْدَةَ: عِنْدَنَا مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ (ص) أَصْبَتَاهُ مِنْ أَنْسٍ، فَقَالَ: لَأَنْ تَكُونَ عِنْدِي شَعْرَةٌ مِنْهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»؛

بخاری از ابن سیرین روایت کرده است که گفت: من به عبیده گفتم: از موی پیامبر قسمتی پیش ماست که از انس آن را گرفته ایم. او در جواب گفت: اگر یک موی پیامبر نزد من باشد از دنیا و ثروت آن برای من محبوب تر است. هم ایشان می گوید: «در کلاه خالد بن ولید چند موی از موهای پیامبر (ص) قرار داشت و او بدان تبرک می جست و کوشش داشت که همیشه کلاه بر سر او باشد». و هم چنین جبهه ای از نبی اکرم در نزد اسما دختر ابی بکر بود و او آن جبهه را می شست و غسله ی آن را برای شفای مریضان به آنان هدیه می داد. و نیز ام عماره تعدادی از موهای آن حضرت را با خود داشت و آنها را می شست و به مریض ها می نوشانید و آنان هم شفا می یافتند. برخی از اشیای باقی مانده از آن حضرت را عمر بن عبدالعزیز به دست آورده بود مانند چکمه ها و حوله ای بزرگ و تیردان و غیر آن که از آن محافظت می کرد و بدان اهمیت می داد و روزی یک بار آنها را زیارت می کرد، و هر گاه یکی از اشراف به نزد او می رسید او راه مکانی که آن اشیا در آن جا بود می برد و می گفت: «این میراث کسی است که خداوند به وسیله ی او به شما کرامت و عزت بخشید». (25)

از آن چه گفتیم معلوم شد توسل و تبرک به قبور انبیا و اولیا جایز است و همچنین روشن شد توسل و استشفای به آنچه زمانی متصل به جسم متبرک بوده است مانند لباس و مکان و هر چه از بدن جدا شود مثل مو و جدا شده ی ناخن و یا عمامه و کفش و امثال آن، بدون اشکال و جایز است.

و نیز معلوم شد که طلب شفا از خداوند متعال به وسیله ی آب زمزم، خاک کعبه، حرم، مسجد النبوی و قبر شریف آن حضرت و جمیع اصحاب آن حضرت و تابعان آنها و اولیا و صالحان، مجاز و بی اشکال است و بخصوص تبرک و توسل به اهل بیت پیامبر (ص) و عترت پاک آن حضرت، همانهایی که خداوند کریم در حق آنها فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (26) ارجح می باشد.

درود الهی برسد به سرور ما حضرت محمد (ص) و آل و اصحاب گرامی و پاکش و بندگان صالح خداوند.

پی نوشت ها

- 1- ر.ک: فتاوی اسلامیة، ج1، ص 146.
- 2- ر.ک: مقاله ی ازهمین کتاب
- 3- سنن، ابی داوود، ج4، ص 56، ح 4084 و معجم الکبیر، طبرانی، ص 7.
- 4- سوره ی بقره، آیه ی 89.
- 5- تفسیر روح المعانی، ج1، ص 320 و در المنشور، ج1، ص 216.
- 6- سوره ی بقره، آیه ی 248.
- 7- جامع احکام القرآن، قرطبی، ج3، صص 249-250.
- 8- تفسیر کبیر، فخر رازی، ج6، ص 188.

- 9- سوره ی بقره، آیه ی 251.
- 10- نوادر الاصول، ترمذی، ص 263 و جامع احکام القرآن، ج 3، ص 259.
- 11- الجامع لاحکام القرآن، ج3، ص 260.
- 12- همان.
- 13- حلیه الاولیاء، ج5، ص 183.
- 14- صحیح بخاری، ج4، ص 181؛ صحیح، مسلم، ج4، ص 2286 و جامع احکام القرآن، ج 10، ص 47.
- 15- سنن، دارمی، ج1، ص 56، ح 92؛ شکاة المصابیح، ج3، ص 1676، ح 5950.
- 16- مشکاة المصابیح، ج2، ح 4325.
- 17- صحیح، مسلم، ج2، ص 9047، ح 1305؛ مشکاة المصابیح، ج2، ص 812، ح 2650؛ جامع الصحیح، ج3، ص 255، ح 912؛ مستدرک حاکم، ج1، صص 474-475؛ نصب الراية، ج3، ص 80 و عمدة القاری، ج10، ص 62.
- 18- مشکاة المصابیح، ج2، ص 1287، ح 4568.
- 19- رد المختار، ج1، ص 41.
- 20- شرح جامع الصغیر، مناوی، ص.
- 21- همان.
- 22- رد المختار، ج6، ص 665.
- 23- احیاء العلوم، ج2، ص 149.
- 24- سنن، ترمذی، ج4، ص 270، ح 1892 و مشکاة المصابیح، ج2، ص 1233، ح 4281.
- 25- نور الایمان، ص 11.
- 26- سوره ی احزاب، آیه ی 33.